فهرست مطالب

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc31617288)

[اشاره 2](#_Toc31617289)

[خلاصه‌ای از معنای مادون و نظر ما 3](#_Toc31617290)

[نکته مهم: معانی «تحت» 3](#_Toc31617291)

[نکته دوم: قدر متیقّن 5](#_Toc31617292)

[نکاتی پیرامون عبارت «مادون السوار» 6](#_Toc31617293)

[احتمالات موجود در معنای «مادون» 6](#_Toc31617294)

[احتمال اول: مادون به معنی «ما یستره» 7](#_Toc31617295)

[احتمال دوم: مادون به معنای «أسفل» 7](#_Toc31617296)

[احتمال سوم: مادون به معنای «مافوق» 8](#_Toc31617297)

[انواع اجمال در معنای «مادون» 10](#_Toc31617298)

[نظر قائلین به جواز نظر به وجه و کفّین مرأه اجنبیه 10](#_Toc31617299)

[تقریب نظر 10](#_Toc31617300)

[بررسی استدلال 12](#_Toc31617301)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

دلیل پنجم از ادله‌ای که برای حرمت نگاه مرد به چهره و زن نامحرم اقامه شده است صحیحه فضیل بود که محل بحث‌های فراوانی هم قرار گرفت.

در این صحیحه، فضیل از امام سؤال می‌پرسد و متن روایت به این شرح است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ عَنِ اَلذِّرَاعَيْنِ مِنَ اَلْمَرْأَةِ أَ هُمَا مِنَ اَلزِّينَةِ اَلَّتِي قَالَ اَللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ لاٰ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاّٰ لِبُعُولَتِهِنَّ قَالَ نَعَمْ وَ مَا دُونَ اَلْخِمَارِ مِنَ اَلزِّينَةِ وَ مَا دُونَ اَلسِّوَارَيْنِ»[[1]](#footnote-1)

و اما محل استدلال درد این بحث همان دو فراز آخر روایت است که می‌فرمایند: «مَا دُونَ اَلْخِمَارِ مِنَ اَلزِّينَةِ وَ مَا دُونَ اَلسِّوَارَيْنِ»

قائلین به حرمت نظر به همین دو فراز استدلال کرده‌اند که «مادون الخمار» به معنای چهره است به این بیان که «خمار» همان روسری است که موهای سر را می‌پوشاند و مادون آن را چهره می‌دانند؛ و همچنین «مادون السوارین» را نیز همان دست‌ها می‌دانند با این بیان که «سوار» همان زینت‌هایی از قبیل النگو امثالهم می‌باشد که بر روی مچ بسته می‌شود و پایین‌تر از آن همان دست می‌باشد.

پس بنابراین در این استدلال «مادون الخمار» همان صورت بوده و «مادون السوارین» هم کفّین می‌باشد؛ و با این توضیح درواقع این روایت می‌فرماید چهره و صورت جزء زینتی است که ابداء آن حرام است –و طبعاً با آن ملازمه‌ای که قبلاً گفته شد نگاه به آن هم حرام است-

این محل استدلال به این روایت شریفه می‌باشد که البته از جهت دیگر نیز می‌توان گفت جمله قبل هم دلالت بر حرمت دارد به این جهت که ذراعین دوجه دارد؛ اگر گفته شود ذراعین از آرنج تا نوک انگشتان می‌باشد در این صورت شامل کفین هم می‌باشد و در نتیجه با الغاء خصوصیت وجه را نیز شامل می‌شود.

پس همان‌طور که ملاحظه نمودید و در گذشته نیز عرض شد برای استدلال به این روایت دو تقریب وجود دارد:

1. تقریب مشهوری که تاکنون بیشتر پیرامون آن صحبت می‌شد که عبارت بود از ذیل حدیث که در آن «مادون الخمار» به معنای صورت أخذ می‌شد و «مادون السوار» هم دست می‌باشد.
2. و تقریب دوم با توجه به صدر روایت است بنابراینکه قائل شویم ذراع از نوک انگشتان تا آرنج می‌باشد نه اینکه از مچ دست تا آرنج باشد.

این دو تقریبی بود که برای استدلال به حرمت از این روایت استفاده شده است و البته همان‌طور که به خاطر دارید در گذشته عرض کردیم که این روایت دارای تقریب دیگری در نقطه مقابل می‌باشد که همان جواز نظر است که در آینده تفصیلاً عرض خواهد شد.

آنچه از این مباحث به دست آمد چند مطلب بود:

یکی از مطالب بحث ذراع می‌باشد که پیرامون آن سخن به میان آمد و این بحث در مورد صدر روایت می‌باشد. در این بحث عرض شد که یا ظهور معنای ذراع همان مچ تا آرنج می‌باشد و یا اگر این‌چنین هم نباشد دارای اجمال است و به‌طور کل استدلال به ذراع برای حرمت ابداء و نشان دادن دست واضح نیست و اگرچه یکی از دو احتمال است اما اجمالی در آن وجود دارد که مانع از اطمینان به استدلال می‌شد.

و اما آنچه که در مباحث قبل بیشتر مورد بحث و گفتگو بود همان بحث «مادون الخمار» و «مادون السوارین» می‌باشد.

### خلاصه‌ای از معنای مادون و نظر ما

در بحث «مادون الخمار» که درواقع از معنای «دون» نشأت می‌گرفت مباحث مختلف را ملاحظه فرمودید و علیرغم آنچه که بسیاری از بزرگان ترجیح دادند که «مادون» همان «ما یستره و ما یقع تحت الخمار و السوار» باشد و به‌عبارت‌دیگر ما یستره الخمار و یا ما وقع التحت الخمار (که همان سر و مو می‌باشد) به نظر ما احتمال «مادون الخمار» به معنای پایین معقول‌تر است، البته نه در این حد که اطمینان حاصل شود؛ و از این جهت آنچه برخی از بزرگان در رابطه با معنای «مادون» فرموده‌اند که به معنی «ما یستره» می‌باشد و با شدّت بر این عقیده هستند، از نظر ما این حدّت و شدّت پذیرفته نیست و نمی‌توان گفت که معنای «ما یستره» و تحت به معنای زیر اولی می‌باشد چراکه حتی در جایی مادون به معنای تحت به کار می‌رود، لفظ «تحت» هم در زبان عرب گاهی شامل پایین هم می‌شود یعنی همان تحت که در مقابل فوق قرار می‌گیرد.

### نکته مهم: معانی «تحت»

این نکته قابل توجهی است که آن لفظ «تحت» که در عربی وارد شده است در زبان فارسی دو ترجمه دارد:

1. زیر به معنای آنچه پوشانده شده است
2. به معنای پایین

به نظر می‌رسد در زبان عرب وقتی لفظ «تحت» به کار می‌رود هم شامل زیر می‌شود و هم به معنای پایین و لذا حتی اگر «مادون» به معنا و مفهوم تحت اخذ شود که بسیار در لغت استفاده شده است –بر خلاف لفظ أسفل که چندان به کار نرفته است- لفظ تحت در زبان عرب دو معنا را شامل می‌شود که هم معنای زیر است و هم معنای پایین.

و لذا اگر ما همراه با مرحوم فیض و مشهور و دیگر بزرگانی شویم که قائل شده‌اند «مادون» به معنای «ما یستره و تحت» می‌باشد در جواب گفته می‌شود که «تحت» عربی با «تحت» فارسی متفاوت است به این بیان که وقتی در زبان فارسی «تحت» گفته می‌شود به معنای زیر می‌باشد که همان «ما یستره» است؛ اما وقتی در زبان عرب لفظ «تحت» استفاده می‌شود این یک لفظ جامعی است که هم معنای زیر را شامل می‌شود و هم معنای پایین را.

در زبان فارسی بین این دو معنا تفاوت است و دو لفظ پایین و زیر برای این دو معنا وجود دارد که تفاوت را آشکار می‌کند درحالی‌که در عربی فقط گفته می‌شود «تحت» که این لفظ هر دو معنا را به نحو اشتراک معنوی یا اشتراک لفظی شامل می‌شود.

و لذا عرض ما در اینجا این است که حتی اگر «مادون» به معنای «تحت» اخذ شود الزامی وجود ندارد که این معنا را فقط برای مفهوم «ما یستره» أخذ کنیم بلکه می‌تواند معنای «أسفل» را نیز افاده کند.

فلذا از این جهت است که این‌چنین اصراری که بزرگان در رابطه با معنای «مادون» دارند که آن را به معنای «ما یستره» أخذ کرده‌اند که همان سر می‌باشد نه چهره و صورت، با توجه به وجوهی که عرض شد این‌چنین وضوحی برای معنای «ما یستره» وجود ندارد بلکه این لفظ توان اینکه شامل معنای «اسفل» هم بشود دارد. پس وقتی گفته می‌شود «مادون الخمار» یا «مادون السوار» و یا مادون با هر چیز دیگری، ابتدائاً ذهن معطوف معنای «پایین‌تر» می‌شود نه آنچه که مستور شده است و درواقع «مادون» یعنی پایین‌تر، اما درعین‌حال اطمینان به این قضیه وجود ندارد و لذا از نظر ما این مطلب دارای اجمال است و ما نمی‌دانیم که «مادون الخمار» یعنی «ما یستره الخمار» و یا «ما یقع أسفل من الخمار»!

از این جهت عرض می‌کنیم که این قطعیت و شدتی که بزرگان در مقابل مرحوم خویی و صاحب «إسداء الرغاب» قائل شده‌اند که «مادون» به معنای «ما یستره» باشد پذیرفته نیست و نمی‌توان این شدّت و حدّت را پذیرفت و چه‌بسا کسانی شوند که واقعاً از معنایی که در کتاب «اسداء الرغاب» گفته شده است دفاع کند. به همین بیان که اولاً در لغت عرب معمولاً این لفظ به معنای «تحت» ترجمه شده است لکن همین لفظ «تحت» نیز در زبان عرب به معنای «ما یستره» در مقابل معنای زیر نیست بلکه دارای معنای جامعی است که هر دو معنا را شامل می‌شود.

و حتی ممکن است کسانی قائل شوند که «مادون» در این روایت شامل هر دو معنا می‌شود و درواقع «مادون الخمار» یعنی آنچه که توسط خمار پوشانده شده است و یا بیرون از خمار و پایین‌تر از آن است و حتی اگر هر دو معنا را هم شامل نشود این احتمال که «مادون» به معنای أسفل باشد هم احتمال ضعیفی نیست که بتوان با سرعت و جرئت آن را کنار گذاشت. لکن عرض ما این است که نمی‌توان میان این دو احتمال اطمینان پیدا کن و فقط یک معنا را أخذ کند.

درواقع اگر ما باشیم و همین یک روایت علیرغم اینکه معنای «أسفل» قابل ترجیح است اما در آن حد از استظهاری که بتوان با آن قضیه را تمام کرد و معنای وجه را از این روایت أخذ کرد، نیز نمی‌باشد و لذا میان این دو قولی که معنای «ما یستره» و معنای «أسفل» می‌باشد ضمن اینکه ما ترجیحی برای «أسفل» قائل هستیم اما درعین‌حال این معنا در حدّی از استظهار نیست که بتوان آن را دلیل قرار داد.

### نکته دوم: قدر متیقّن

در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که آیا این اجمال لفظ و جمله در میان دو معنا موجب سقوط دلالت می‌شود؟ چرا که مجمل بوده و نمی‌توان تعیین یکی از دو معنا کرد؛ و یا اینکه از آن دسته مجمل‌هایی است که دارای قدر متیقّن است؟

به‌عبارت‌دیگر آیا این اجمال در دلالت از نوع مجمل بین المتباینین است که موجب سقوط کلام از هرگونه دلالت شود؟ یا اجمال بین معنیینی است که اعم و أخص بوده و دارای قدر متیقّن است؟

توضیح مسئله -که البته واضح هم می‌باشد- این است که؛ اجمال‌هایی که در کلمات یا جملات وجود دارد دو نوع است:

گاهی جمله و لفظ مردد می‌شود بین دو معنای هم‌عرض و متباین.

و گاهی اجمال در میان دو معنای اعم و اخص می‌باشد.

در قسم اوّل جمله کلّاً از دلالت ساقط می‌شد اما در قسم دوم قدر متیقّنی وجود دارد. این مطلب شبیه به همان بحث اشتراک لفظی است که قبلاً عرض شد و گفتیم مشترک لفظی گاهی همچون لفظ «عین» است که میان تعداد زیادی از معانی متباین مردد است و هنگامی که قرینه معیّنه‌ای نباشد اجمال بین متباینات بوده و همه معانی از دلالت ساقط می‌شود؛ و گاهی هم کلمه‌ای است که اجمال آن بین اقل و اکثر است همچون قمار، غناء و ... که همه اینها دارای قدر متیقّن‌هایی است که در زائد از آن تشکیکاتی وجود دارد.

و اما در این بحث میان دو معنایی که یک طرف آن مرحوم خویی، صاحب «إسداء و الرغاب» و دیگر بزرگانی قرار دارند که بر این مطلب مصر هستند که «مادون الخمار» یعنی «أسفل من الخمار» و أسفل را نیز وجه می‌دانند نه سینه و طرف دیگر آن هم مرحوم شیخ انصاری، صاحب جواهر، مرحوم فیض و دیگر بزرگانی قرار دارند که «مادون» را به معنای «تحت» (همان زیر در فارسی، نه پایین) می‌پذیرند، ترجیح ما با همان معنایی است که در «إسداء الرغاب» ذکر شده است اما این ترجیح فقط در حدّ اشعار است نه ظهور متعیّن و لذا قائل به اجمال بین این دو معنا می‌شویم.

و اما اینکه آیا در اینجا قدر متیقّن وجود دارد یا خیر متوقّف بر این مطلب است که برای لفظ «مادون» اگر قائل به دو معنای متباین به نحو اشتراک لفظی شدیم، در این صورت دارای اجمال بوده و هیچ دلالتی را نمی‌توان به این روایت نسبت داد! چراکه «مادون» یا به معنای «یستره» و همان زیر می‌باشد که در این صورت سر را شامل می‌شود که ارتباطی به صورت و سینه ندارد؛ و یا «مادون» به معنای پایین است که احیاناً شامل سینه و صورت و امثال اینها می‌شود.

همان‌طور که مشاهده فرمودید این دو معنا با هم متباین هستند و این اجمال به نحو تباین می‌باشد و از ظهور ساقط می‌شود.

و اما اگر کسی قائل به احتمال دیگری شود که در این جلسه عرض شد و آن اینکه «مادون» به معنای تحت می‌باشد و «تحت» هم دارای معنای جامعی است که هم شامل «زیر» می‌شود و هم «پایین»، اگر کسی این معنا را اتخاذ کند قدر متیقّن در اینجا وجود خواهد داشت که همان معنای «زیر» می‌باشد.

به بیان دیگر اگر کسی قائل شود که اشتراک به نحو معنوی می‌باشد و آن اینکه «مادون» به معنای «تحت» است و «تحت» هم شامل زیر می‌شود و هم پایین که در این روایت هم سر را شامل می‌شود و هم صورت را. پس اگر کسی قائل شد که این لفظ دارای معنای جامعی است که هر دو مفهوم زیر و پایین داخل در معنای جامع «تحت» به معنای عربی می‌باشد، در این صورت روایت شامل سر و صورت به نحو قدر متیقّن می‌شود و مازاد آن مشکوک بوده و آن ساقط می‌شود.

پس بنابراین بین این دو معنا به نظر می‌رسد اطمینان به یک معنا کار دشواری است و این مسیری که گروهی از فقهای عظام به سمت تعیین معنای «تحت» به معنای زیر تمایل پیدا کرده‌اند و گروه دیگری همچون صاحب «اسداء الرغاب» و مرحوم آقای خویی ترجیح قاطع داده‌اند که در اینجا مادون به معنای اسفل و چهره می‌باشد، هیچ یک از این دو معنا در حدّی نیست که بتوان به آن اطمینان پیدا کرد –اگرچه ترجیح ما از این دو معنا همان است که در «إسداء الرغاب» آمده است-.

## نکاتی پیرامون عبارت «مادون السوار»

حال در اینجا پیرامون عبارت «مادون السوار» مباحثی را عرض خواهیم کرد به این جهت که در این عبارت نیز نکاتی وجود دارد که بیان آن لازم است.

در عبارت «مادون السوار» که آخرین جمله در این حدیث شریف است ابتدا باید عرض کرد که «سوار» همان زینت‌هایی است که بر مچ بسته می‌شود که در زبان فارسی شامل النگو دست بند و ... می‌شود.

### احتمالات موجود در معنای «مادون»

در اینجا نیز طبعاً مادون احتمالاتی پیدا می‌کند که این احتمالات بیش از آنچه در «مادون الخمار» گفته شد می‌باشد:

#### احتمال اول: مادون به معنی «ما یستره»

احتمال اول در معنای «مادون» این است که آن را به معنای «تحت» که مفهوم آن «ما یستره» می‌باشد أخذ کنیم که در این صورت «مادون السوار» آن چیزی است که زیر النگو‌ها قرار می‌گیرد که همان «مچ» است که در صورت قبول این احتمال «مچ» هم زینت محرّمه می‌باشد و چه‌بسا کسانی این‌چنین تصور می‌کردند که مچ ملحق به دست می‌باشد و لذا بنابراین احتمال اوّل گفته می‌شود مچ ملحق به ذراع به بالا می‌باشد و زیر این «سوار» که همان مچ باشد زینت محرّمه می‌باشد و نباید آن را اظهار کرد.

پس احتمال اول این بود که «مادون السوار» به معنای تحت و درواقع زیر زینت‌های مچ و النگوها باشد؛ و بنابراین تفسیر وجه کلام امام این است که این بخش را ملحق به کف ندانیم بلکه ملحق به ساعد بوده و نباید ابداء شود.

پس همان‌طور که عرض شد احتمال اول این است که مادون به معنای تحت و زیر باشد و این احتمال مورد قبول مشهور می‌باشد که «دون» را هم در جمله قبل و هم در این جمله به معنای «زیر» أخذ می‌کنند نه پایین.

#### احتمال دوم: مادون به معنای «أسفل»

احتمال دیگری که برای این عبارت وجود دارد این است که «مادون» به معنای «اسفل» باشد که این همان احتمالی است که در «اسداء الرغاب» و کلمات مرحوم خویی مورد پذیرش قرار گرفته است (که ما نیز همین معنا را ترجیح دادیم) و اسفل هم که به معنای پایین‌تر می‌باشد.

و اما این احتمال را به دو صورت می‌توان بر مانحن‌فیه تطبیق کرد:

یکی اینکه مادون السوار به معنای پایین‌تر از محل بستن زینت‌ها باشد (به صورت طبیعی)، درواقع وقتی انسان به صورت طبیعی بایستد که دست‌های او رو به پایین باشد پایین‌تر از سوار همان کف می‌باشد.

و تطبیق دیگر که برخی این احتمال را ذکر کرده‌اند و کمی ضعیف‌تر می‌باشد این است که مادون در اینجا اگرچه به معنای اسفل می‌باشد لکن اسفل همان ذراع می‌باشد! با این بیان که وقتی انسان در حالت طبیعی در حال صبحت و فعالیت باشد وقتی دست حرکت کند و بالا قرار گیرد پایین‌تر از سوار همان ذراع می‌شود!

پس درحالی‌که دست افتاده باشد پایین سوار می‌شود کفین، اما هنگامی که انسان با دیگری گفتگو می‌کند، یا در حال صحبت و کار مادون سوار همان ذراع می‌شود که این معنای اسفل است اما این معنا فقط در زمانی که انسان در حال حرف زدن و کار کردن باشد صدق می‌کند.

آن دسته از کسانی که صورت دوم تطبیق را قائل شده‌اند معتقدند أسفل را در زمانی که دست در حال فعالیت است باید معنا کرد نه در جایی که دست بی‌حرکت است.

لکن همان‌طور که ملاحظه فرمودید این معنا بسیار بعید است و یک شاهد برای بُعد این معنا هم همین مطلب است که اینها «مادون السوارین» را ذراع معنا کرده‌اند درحالی‌که ذراع در این روایت یک بار گفته شده بود و درواقع با این معنا دوباره تکرار شده است درحالی‌که چندان ارزشی نداشته است که نیاز به تکرار و تأکید باشد.

پس به‌طور خلاصه عرض می‌شود که احتمال دوم در معنای «مادون» همان «أسفل» است که برای آن دو صورت ذکر شد و به نظر می‌رسد صورت و معنای اول مورد قبول باشد.

#### احتمال سوم: مادون به معنای «مافوق»

احتمال دیگری که البته در عبارت «مادون الخمار» وجود نداشت و در اینجا مطرح می‌شود این است که در اینجا «مادون» به معنای «مافوق» باشد.

همان‌طور که به خاطر دارید در جلسات قبل عرض شد که یکی از معانی «مادون» مافوق می‌باشد و حال اگر این معنا پذیرفته شود در اینجا نیز دو تطبیق برای آن حاصل می‌شود که یکی مافوق در حال ایستاده و بدون حرکت است (حالت طبیعی) که در این صورت مافوق همان ذارع می‌شود، اما مافوق در حالت فعالیت و کار و گفتگو کفّ را شامل می‌شود.

اما همان‌طور که در احتمال قبل قائل شدیم معنای لفظ در حالت طبیعی و ایستاده می‌باشد که در این احتمال هم مافوق همان ذراع می‌باشد لکن باید گفته شود که به‌طور کل «مادون» در اینجا معنای مافوق نیست چرا که همان‌طور که در گذشته عرض شد سیاق مادون‌ها اقتضاء می‌کرد که به یک معنا باشد و معنای فوق اصلاً در آن‌ها متصور نبود و لذا این معنا به‌طور کل کنار گذاشته می‌شود چون با این سیاق سازگار نیست و حتی اگر مادون به معنای مافوق اخذ شود شامل ذراع می‌شود و اینکه قرار باشد مافوق را به معنای کفّ أخذ کنیم با این توجیه که گاهی انسان دستش را بالا می‌گیرد این امر بعیدی است.

اینها احتمالات موجود در «مادون السوار» می‌باشد لکن در اینجا نیز همان مباحث قبلی تکرار می‌شود به این بیان که:

یک عده قائل‌اند که «مادون السوار» به معنای آن بخشی است که توسط «سوار» پوشیده شد است که همان مچ می‌باشد و عده دیگر معتقدند که «مادون السوار» یعنی آن بخشی که پایین‌تر از زینت‌ها می‌شود که همان «کفّین» است که از نظر ما باز هم بین این دو معنا اجمال وجود دارد.

سؤال:

در مبحث قبل فرمودید اگر «مادون» را به معنای «تحت» أخذ کنیم آنچه به ذهن متبادر می‌شود این است که تحت به معنای زیر باشد، آیا اصلاً چنین موردی وجود دارد که در یک روایت دو بار از لفظ مادون استفاده شده باشد به‌گونه‌ای که در یک جا معنای زیر مراد باشد و در جای دیگر معنای پایین «اسفل»؟

جواب:

بله در جلسه گذشته به صورت تفصیلی راجع به این مسئله مطالبی عرض شد و گفتیم که بسیار بعید است که مادون اوّل به معنای أسفل و مادون دوم به معنای فوق باشد.

إن قلت: به نظر می‌رسد که معنای زیر بودن در جمله دوم تقویت می‌شود کما اینکه در جمله اول نیز می‌تواند همین‌طور باشد. چراکه بسیار بعید به نظر می‌رسد که «أسفل» به معنای کفین باشد؛ زیرا در آن زمان اصلاً اشکالی برای آشکار کردن کفین وجود نداشته است.

جواب: اولاً چنین وضوحی برای بلااشکال بودن آشکار شدن کفین وجود ندارد، ثانیاً‌ این مطلب را در آینده در ادله جواز مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد و چه‌بسا این کلام تأیید شود که آشکار کردن این بخش از بدن بسیار واضح بوده است.

سؤال: آیا نظر مشهور به همین خاطر نبوده است؟

جواب: البته توجه داشته باشید که قائلین به حرمت نگاه هم کم تعداد نیستند بلکه بسیاری از بزرگان چنین اعتقادی دارند و این‌چنین نیست که به‌راحتی گفته شود نظر صحیح آن است. لکن فعلاً در مقام بررسی این دلیل هستیم.

و اما جمع‌بندی ما در این دلیل این شد که نوعی اجمال در این مسئله وجود دارد.

سؤال: علّت اصلی این اجمال چیست؟

جواب: علت اصلی این است که مادون به معنای ما یستره و زیر هم واقعاً استعمال دارد و این‌چنین نیست که اصلاً نباشد و در میان آن معانی که قبلاً عرض شد همه آن‌ها متصور و معقول بود که دارای استعمال هم می‌باشند و لذا اطمینانی به این یک معنا وجود نداشت لکن از باب «لو خلّینا و أنفسنا» می‌توان گفت مادون به معنای «أسفل» کمی ترجیح دارد اما این ترجیح هم در حدّی نیست که بتوان آن را به‌طور قطعی پذیرفت و ظاهر قطعی به آن داد.

در اینجا ما در مقام بررسی این مسئله هستیم که اگر ذهن را هرگونه پیش‌زمینه فکری اعم از شهرت، اجماع، سیره و ... خالی کنیم و ما باشیم و این روایت آیا می‌توان از این روایت استفاده کرد که اظهار وجه و کفّین و نگاه کردن به آن حرام است یا خیر؟ با توجه به اینکه زندگی اجتماعی هم به این اعضاء وابسته است مانع می‌شود که انسان اطمینان پیدا کند که مادون به معنای وجه و کفّین باشد، علی‌الخصوص که در مورد وجه آنچه در «مادون خمار» عرض شد دو احتمال وجود داشت که یکی سینه و گردن باشد و دیگری همان چهره می‌باشد که همان‌طور که به خاطر دارید در آن بحث نیز این دو احتمال مطرح بود و چنین نبود که بتوان به‌طور قاطع یک نظر را انتخاب کرد.

### انواع اجمال در معنای «مادون»

و لذا عرض ما این است که در این روایت چند اجمال وجود دارد:

**اجمال اول:** اجمال بین معنای «ما یستره» و معنای «اسفل» که اطمینان به احد الطرفین واقعاً دونه خرط القتاد است.

**اجمال دوم:** مادون الخمار به معنای اسفل دارای اجمال بین صورت و سینه و گردن است؛ که این هم واضح نبود که آیا فقط صورت را شامل می‌شود، یا سینه را و یا هر دو را؟

و لذا این جهات روایت دارای اجمال است و اگر هم قدر متیقّنی داشته باشد همان مو سر و ... می‌باشد که مورد قبول همه است.

## نظر قائلین به جواز نظر به وجه و کفّین مرأة اجنبیة

و اما در پایان این بحث به این جهت که در ادله جواز که در آینده مورد بحث قرار می‌گیرد تکراری وجود نداشته باشد در اینجا وجه استدلال قائلین جواز نظر به وجه و کفّین مرأه را نیز عرض می‌کنیم.

همان‌طور که به خاطر دارید در قبل گفته شد که این روایت به‌گونه‌ای است که هم‌زمان برخی برای حرمت نظر به وجه و کفّین به آن استدلال کردند و در مقابل هم گروهی به همین روایت استدلال کرده‌اند برای جواز نظر به وجه هو کفّین مرأه اجنبیه.

تاکنون استدلال مانعین و مستدلین به روایت برای منع و حرمت مورد بحث قرار گرفت و در اینجا به‌طور مختصر به کلام مجوّزین نظر که همان قول مقابل باشد نگاهی خواهیم انداخت تا ببینیم کلام اینها چیست؟

### تقریب نظر

تقریب فرمایش مجوزین نظر که به همین روایت استدلال کرده‌اند به این شرح است:

مادون در اینجا به معنای ما یستره و تحت به معنای زیر می‌باشد که این معنا را مشهور پذیرفته‌اند. پس مادون به معنای «ستره» و «وقع تحت الخمار» می‌باشد که همان زیر و ستر است.

در اینجا ممکن است این مسئله به ذهن کسی خطور کند که «مادون» به معنای سر و مچ می‌باشد که اینها زینت‌هایی است که نباید اظهار شود و کسی به آن نگاه کند. ابتدائاً ممکن است گفته شود که اینها دارای اشکال است و یا مچ که زیر این زینت‌ها قرار گرفته است دارای اشکال است و اصلاً ارتباطی به وجه و کفّین ندارد بلکه نسبت به آن ساکت است. لکن مجوزین قائل‌اند که روایت نسبت به آن‌ها ساکت نیست.

این روایت که در آن گفته می‌شود ذراع زینت محرّمه است و آنچه که تحت خمار قرار گرفته است که عبارت است از سر، موها، گردن تا سینه، اینها هم زینت محرّمه است، همچنین سوار هم که محل بستن النگو باشد نیز زینت محرّمه است، از این موارد مشخص می‌شود که در مقام تحدید چهره و دست زینت محرّمه نیست. اگرچه در اینجا حصر، جمله شرطیه، ادوات حصر به کار نرفته است تا مفهوم داشته باشد اما این روایت در مقام تحدید زینت محرّمه است و درواقع مقامی است که بنا است حدود زینت محرمه را بیان کند که این لحن و مقام و موقعیت تحدید که درصدد مشخص نمودن زینت‌های محرمه می‌باشد نشان‌دهنده این مطلب است که وجه و کفّین زینت محرّمه نمی‌باشد چراکه گفته شده است زینت محرّمه مو است و سر که خمار آن‌ها را پوشانده، زینت محرّمه سوار و زیر آن می‌باشد که همان مچ می‌باشد، زینت محرّمه ذراع است که از این موارد مشخص می‌شود که چهره و دست زینت محرّمه نمی‌باشد؛ و لذا علیرغم اینکه کلمه مفید حصر در روایت وجود ندارد تا مفهوم پیدا کرده و گفته شود نظر به آن‌ها جایز است اما از آنجا که اینجا مقام تحدید است افاده جواز می‌کند و گفته می‌شود نظر به وجه و کفّین جایز است چراکه این اعضاء خارج از زینت‌های محرّمه است که در روایت بیان شد.

می‌توان گفت که این نوعی از اطلاق مقامی است به این صورت که در مقام تحدید می‌باشد و گویا در روایت قرار است تمام جوانب زینت محرّمه بیان شود و آنچه که در آنجا مهم است همان سر و ذراع و ... می‌باشد و مابقی اعضاء بدن هم که واضح است که زینت محرّمه می‌باشد اما آنچه که محل بحث است مو، سر، گردن، ذراع و دست می‌باشد که در این مقام امام می‌فرمایند: ذراعین از زینت‌های محرمه است، مادون الخمار (ما ستره الخمار) هم از زینت‌های محرمه است، مادون السوار هم از زینت‌های محرمه است و آنچه باقی می‌ماند صورت و کفین می‌باشد و همان‌طور که دانستیم امام در مقام تحدید و بیان تمام جوانب است که از این مقام نوعی مفهوم تولید می‌شود که وقتی گفته می‌شود این موارد حرام است یعنی مابقی جایز است که این نوعی اطلاق مقامی و مقام تحدید می‌باشد.

اگر بخواهیم برای اطلاق مقامی مثالی بزنیم که این مسئله را به آن تشبیه کنیم می‌توان به روایت حریز اشاره کرد که حضرت در مسئله نماز در مقام بیان تمام اجزاء نماز می‌باشند و در این مقام امام 20 جزء و شرط ذکر نموده‌اند و از این روایت می‌توان این‌چنین استظهار کرد که مابقی اجزاء شرایطی که در این روایت وجود ندارد پس جزء یا شرط نماز نیستند؛ و در مانحن‌فیه هم امام در مقام بیان زینت‌های محرّمه است که امام این موارد را ذکر می‌کنند. حال این سؤال پیش می‌آید که امام چگونه در مقام بیان این مطالب است؟ که در جواب گفته می‌شود شاهد آن این است که امام ضمن اینکه جواب سائل را که عرض کرد آیا ذراع جزء زینت محرمه است یا خیر؟ فرمودند «نعم». اگر امام در مقام بیان تمام جوانب نبود روایت در همین‌جا تمام می‌شد لکن امام به این اکتفا نکرد بلکه ادامه دادند و فرمودند «مَا دُونَ اَلْخِمَارِ مِنَ اَلزِّينَةِ وَ مَا دُونَ اَلسِّوَارَيْنِ»! از اینجا مشخص می‌شود که امام قصد دارند که بعد از اینکه جواب سؤال سائل را فرمودند بحث را کامل کرده و تمام زینت‌های محرمه را بیان فرمایند و فرض هم بر این است که در معنای «مادون» قائل به معنای «تحت»، «ما یستره» و «زیر» شدیم، حال در این مقام امام فقط همان موارد را ذکر نموده‌اند اما وجه و کفین را نفرموده است که از اینجا مشخص می‌شود اینها جایز است.

### بررسی استدلال

این استدلال متوقف بر دو مقدمه می‌باشد:

مقدمه اوّل این است که «مادون» به معنای تحت و زیر اخذ شود نه به معنای اسفل و پایین و درواقع معتقد شویم که مادون فقط مچ و مو سر را شامل می‌شود.

و مقدمه دوم این است که پذیرفته شود که امام در مقام حصر و تحدید می‌باشد و به نحوی نوعی اطلاق مقامی در اینجا شکل گرفته است.

این دو مقدمه است که مبنای استدلال به روایت برای جواز نظر می‌باشد که اینها در ادله مجوّزین به تفصیل تکرار نمی‌شود بلکه در همین‌جا بحث آن را تمام می‌کنیم.

1. . وسائل الشيعة، ج‏20، ص: 201. [↑](#footnote-ref-1)